



سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان
دبیرستان فرزندگان ۴

میزخا

فصلنامه داخلی دبیرستان فرزندگان ۴
زمستان ۱۴۰۱ - شماره ۳۰ - سال هفتم





سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان
دبیرستان فرزانهگان ۴

نقطه

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه داخلی دبیرستان فرزانهگان ۴ - شماره ۳۰

مدیر مسئول

اعظم پشمینه

مدیر اجرایی

سوده فتاحی

سردبیر و طراح

بهاره سادات شاه ولایتی

هیئت تحریریه

سوده فتاحی . سالومه حیدرپور . فاطمه مرآتی

عکسبرداری از فضای مدرسه

مهتاب پریزاد

همراهان این شماره

دبیران و همکاران: مهدیه رضایی . مهتاب پریزاد . حمیده نوح پیشه .

محدثه سادات موسوی . پریسا زارع

دانش آموزان: کوثر شهریاف . طنین اله مرادی . سمانه آبادیان . نگار

ناصری . محیا علمداری . دینا حیدری . ثنا جاهد . دینا اقرلو . فاطمه

محمودی . نرجس سادات موسوی علوی . ستایش مرادی . ریحانه

صالح آبادی

کوثر شهریاف

پایه نهم

جشن حنابندان پاییزی درختان با تمام دلبری های رنگرنگش به پایان رسید و قلم خدا سطر پاییز را با نقطه ختم و سطر تازه ایی از زمستان پیش روی مان باز کرد و این شد نقطه سر خطی دیگر.

فصل سفید زمستان خرامان خرامان و با غمزه و کرشمه آمد تا دل سنگین زمین را بر باید و رخت سپید عروس بر تن عریان درخت بپوشاند و دست او را به دست طبیعت پیوند دهد؛

پیوند مبارکی که ثمره آن شکفتن شکوفه های یاس و گیلاس و بهارنارچ و پیچیدن عطر آن در بهار و به وجد و ساز در آوردن بلبل و چکاوک است.

در این جشن باشکوه زمستانی همه دعوتند؛ کوه و دشت و دمن سفید پوش شده و ساق دوش درخت شده اند و دامان سفید عروس را تا بی کران همراهی می کنند.

ننه سرما دف می زند و یلدا شعر عاشقانه ایی از پیوند درخت و طبیعت می خواند و نوای روح بخشش به گوش عرش می رسد.

آری یلدا می خواند... از عشق، امید و انتظار؛

از گذران سختی ها، خشکیدن ها و رسیدن به خوشی ها، آرزوها و سرسبزی ها.

دعوتی ها نیز با دست زدن های گرمشان ننه سرما و یلدا را همراهی می کنند و پیک اسب ابر در عرش با پای کوبی، برف شادی بر سر همگان فرو می ریزد تا دل سنگ و خشک زمین را در انتظار بهار و رویشی دوباره نرم و لطیف سازد تا سطر زمستان با نقطه به سر خط بهار رسد.

آنچه در لا به لای این خطوط خواهیم دید

خط پررنگ

۵

هدفش یاد آوری خط پررنگ زندگیمان است؛ چیزی از جنس نیایش. خط مهربان خدا که اگر گمش نکنیم راه را می یابیم.

سرخط

۷

چیزی است شبیه سرمقاله، می خواهد بگوید که چرا اینجا هستیم... حرف هایی که سعی می کنند از دل برآیند تا بر دل هایمان بنشینند.

خط خطی

۸

اینجا مشق نوشتن است. تلاش های واقعی و صادقانه برای گفتن حرف های دلمان از مجرای کاغذ و قلم.

دست خط

۱۱

اینجا جای آنهایی است که حرف های دلشان را از مرجع هنر گذرانده اند و چاشنی ادب به آن افزوده اند.

خط مشاور

۱۵

کسانی هستند که در میانه راه زندگی، دستمان را می گیرند، قلب هایمان را خط می زنند و راه بهتر پیمودن مسیر را نشانمان می دهند.

پاره خط

۱۷

اینجا پرشی است به دنیای علم، گذری است کوتاه به دستاورد علمی یکی از اعضای این خانواده، برای آنکه از هم بیاموزیم.

خط روی خط

۱۹

تابه حال صاحب خانه ای را که برای اولین بار میهمان دارد دیده اید؟! دوست دارد همه جای خانه اش را به همه نشان بدهد. ما هم با خط روی خط، خانه عزیزمان را به همه نشان می دهیم با عینک بچه های مسئولین.

خط چین

۲۳

جای خالی را همیشه باید با گزینه ی مناسب پر کرد. چه در امتحان و چه در مجله ی میان خط. خط چین جای خالی ماست که با حرفی از جنس مسائل روز جهان، آن را پیگیری می کنیم تا از ما انسان هایی مطلع بسازد.

روی خط

۲۴

همیشه در برنامه های ملی تلویزیون یک نفر روی خط می آید که همه دوست دارند حرف هایش را بشنوند ما هم این جا، جایی گذاشته ایم برای روی خط آمدن کسانی که حرف هایشان برایمان شنیدنی است.

خط ویژه

۲۷

خط ویژه همان جایی است که حرکت در آن سریع و بی توقف است. مسیری برای کارهایی بزرگ، اتفاق هایی که نظم زندگی روزمره مان را به هم بزند و کمی دنیایمان را بالا و پایین کند.

خط برتر

۲۹

بعضی ها دوست دارند جایشان روی خط بالابر بالاتر برود. این رفتن راهی دارد. ما فکر کردیم می توانیم با نشان دادن خط بالاتر این راه را برای همه دست یافتنی کنیم.

متن الهام گرفته شده از نوشته دکتر قیصر امین پور

زندگی شبیه کتاب است. در ابتدا گیجی و متوجه چیزی نمی شوی. کم کم عادت می کنی و تازه می فهمی اوضاع از چه قرار است. بعضی صفحات به قدری خوشحال کننده است که ناخودآگاه جیغ می زنی و شاید از چشمانت اشک شوق بیاید و بعضی طوری ناراحتت می کند که گریه می کنی. شخصیت های مختلفی وارد داستان می شوند. بعضی رفتنی و بعضی ماندگار. نمی توان در اولین دیدار مشخص کرد که دشمن است یا دوست و یا شاید هر دو. نمی توان از شخصیت افراد قبلی، شخصیت افراد جدید را مشخص کرد ولی می توان از رفتار آنها درس گرفت. هیچوقت قادر به تشخیص آینده نخواهی بود همانطور که نمی توان اتفاقات صفحه بعدی را حدس بزنی. با وجود پستی بلندی ها، هیجان انگیز است و به دل می نشیند. اما زندگی فرق هایی هم دارد. این بار تو نویسنده هستی و هر جور که خواهی، می توانی داستانت را بنویسی اما باید یادت باشد که تعداد صفحات محدودی داری و باید درست از آنها استفاده کنی و درضمن هرگز نمی توانی به صفحات قبلی برگردی. اگر می خواهی کتابت موفق باشد، باید از تکراری بودن اتفاقات دوری کنی. کاری کن کتابت خاص باشد؛ درست مثل خودت.

■ **طنین اله مرادی**
پایه هفتم

دیدن شکارچی از دریچه چشم آهو

آرام آرام چشمانم را می گشایم. باز دوباره صبح شده است. در این هوا، چقدر می چسبد کمی دیگر بخوابم... اما نه. باید بلند شوم. به زحمت خودم را از جا می کنم. می دانم که اگر دیر به دنبال غذا بروم، آهوهای دیگر کل قسمت خوب چمنزار را غارت می کنند. پس چاره ای نیست. آرام آرام قدم برمی دارم و به جلو می روم. هنگام قدم برداشتن، آرام زمزمه می کنم: «آخه این هم شد زندگی؟! حتی تو هوای سرد زمستون هم باید صبح زود بلند شم برم دنبال غذا. همینجوری هم هر دفعه که می رسم به قسمت های امن و مناسب چرا، می بینم همه چیز خورده شده.» تصمیم خودم را گرفتم. اگر همین روند صبح زود بیدار شدن و در کمال ناامیدی علف های پلاسیده را خوردن ادامه پیدا کند، دیگر دلیلی برای زندگی ندارم. پس با احتیاط، می روم سمت چمنزار کنار خانه شکارچی. عمرا اگر در این هوا و در این ساعت از صبح بیدار باشم. سریعتر حرکت می کنم. تقریباً رسیده ام. از اینجا خانه شکارچی به خوبی دیده می شود. حس می کنم دارم می لرزم. نمی دانم از سردی هوا است یا از دیدن خانه شکارچی. مهم نیست. می روم تا کمی علف بخورم. با احتیاط، اولین علف را که می بینم در دهانم می گذارم. وای خدای من! چقدر خوشمزه است! مشغول خوردن می شوم. کم کم شکمم در حال پر شدن است. اما حیفاً است این علف های

خوشمزه را اینجا رها کنم. ناگهان، صدای کوبیده شدن چیزی را می شنوم. برمی گردم تا ببینم صدا کجاست. وای! صدای در خانه شکارچی بود. جلوی در، مردی با ریش بلند، تفنگ به دست ایستاده است. خشکم زد. مرد، قد بلندی داشت و یک کاپشن اسکیمویی، شلوار جین و یک جفت چکمه چرم هم پوشیده بود. نگاه در چشمانش، گواه از سنگدلی او می داد. آرام آرام تفنگ را بالا آورد و آن را به سمت من نشانه گرفت. ترسیده بودم. می خواستم فرار کنم، اما نمی شد. پاهایم حرکت نمی کردند. دستش را به سمت ماشه برد. ناگهان، دوباره صدای کوبیده شدن در خانه اش به گوش رسید. دختر بچه ای کم سن و سال از خانه بیرون آمد. شکارچی رویش را برگرداند تا به او چیزی بگوید. فرصت را غنیمت شمردم و با تمام توانم به سمت جنگل دویدم. حدود ده دقیقه به دویدن ادامه دادم. وقتی مطمئن شدم که خطری تهدیدم نمی کند، سرعتم را کم کردم. هنوز باورم نمی شود که نجات پیدا کرده ام. چه فکری کرده بودم که به آنجا رفتم؟ از این به بعد از گرسنگی هم بمیرم دیگر به آنجا نمی روم.

■ **سمانه آبادیان**
پایه هشتم

سلام!

سرخط جاییه که من بعنوان سردبیر مجله میتونم با شما خوانندگان عزیز مجله فرزندگان صحبت کنم؛ گرچه گاهی هم دستم به نوشتن نمیره و از همکاران عزیزم میخوام چیزی بجای من بنویسن.

اول باید به توضیحی بدم...

این مجله برای فصل زمستونه ولی در انتهای اسفند بسته میشه و در روزهای اول فروردین هم منتشر...

پس اینجا دستمون بازه که هم از فصل بهار و هم زمستون بنویسیم... درباره فصلهای دیگه هم به همین شکل هست.

پس اول از همه سال نو رو به خانواده فرزندگان و علاقمندان به این خانواده تبریک میگم! امیدوارم امسال دیگه واقعا خیلی چیزا بهتر بشه.

سال ۹۸ میگفتیم چه سال بدی بود. بعد ۹۹ اومد و رفت و گفتیم همه چیز بدتر از سال قبل شد که! و ۱۴۰۰ اومد گفتیم وارد یه صده جدید شدیم و این یه شروع دوباره و سالی پر از پیشرفت خواهد بود... و بعد ۱۴۰۱ اومد...

دلم خیلی از امسال پره! خیلییییی!

براتون (و برای خودم) آرزو میکنم امسال اتفاقات خوبی بیوفته و حال دلمون آروم باشه. و بقول صائب تبریزی:

در زندگی به خواب و به مردن فسانه‌ایم، چون صبح زیر خیمه دلگیر آسمان، در آرزوی یک نفس بی‌غمانه‌ایم

در آرزوی یک نفس بی‌غمانه‌ایم...

■ بهاره شاه ولایتی

سردبیر

دنیا آنگونه که دوست دارم

«دنیا آنگونه که دوست دارم» را می‌خواهم با فانتزی‌های کودکانه‌ام بنویسم که هنوز برایم جالبند.

مثل زمانی که بعد از دیدن فیلم «داستان اسباب‌بازی» می‌خواستیم عروسک هایمان حرف بزنند و پشت در قایم می‌شدیم تا تکان خوردن و حرف زدنشان را ببینیم. وقتی بعد از دیدن «رالف خرابکار» دوست داشتیم مانند سرزمین بازی «شوگر راش» خانه و زندگی ما هم آبنباتی باشد. هنگامی که در مهدکودک از زمان بزرگی‌هایمان صحبت می‌کردیم و می‌گفتیم: «من قبلاً که بزرگ بودم این شکلی بودم و آن شکلی و هزارتا صفت خوب برای خودمان دست و پا می‌کردیم.» دروغ چرا؟ خودمان هم میدانستیم داریم خیال‌هایمان را می‌گوییم یا آرزوهایمان را ولی با تمام وجود از گذشته‌ای که در آن بزرگ بودیم صحبت می‌کردیم.

یادش بخیر! نامه‌هایی که با دست‌خط‌های ابداعی خودمان می‌نوشتیم و آنها را به دوستانی می‌دادیم که شروع دوستی‌مان با «دختر خانم با من دوست میشی؟» بود.

آن گوشیهای تاشو با عکس‌های «بن‌تن» و «باربی» که بدون تردید آن موقع برایمان حکم آیفون ۱۳ پرومکس داشت. «فانی‌بافت» را که نگویم، به‌شخصه برای خریدش می‌خواستیم خودم را بکشم اما بعد از خریدنش خودم را کشتم ولی نتوانستم با آن یک دستبند که هیچ، حتی یک انگشتر درست کنم!

آن صابون ستاره‌ای‌هایی که با خودمان به مدرسه می‌بردیم یادتان هست؟ و «شامپوتیله‌ای»‌هایی که از ذوق رسیدن به

تیله‌هایش یک روز در میان، حمام بودیم. «آدامس‌تری»‌هایی که انگار آدامس‌های بی‌نهایتی بودند که می‌توانستی بدون دغدغه تمام شدنشان یک عالمه از آن را در دهانت بگذاری و بجوی.

آن تجربه خاص یعنی «چسب رازی» تأکید می‌کنم «چسب رازی» که روی دست‌هایمان می‌ریختیم، فوت می‌کردیم، دست‌هایمان یخ می‌کرد، چسب خشک می‌شد و ما هم با کلی لذت آن را از روی دست‌هایمان می‌کندیم.

اما هرچه بزرگ‌تر شدیم همه چیز تغییر کرد؛ دیگر این چیزها را دوست نداشتیم. وقتی بزرگ‌تر شدیم و «آناپل» را دیدیم، آرزو می‌کردیم گه دیگر عروسک‌هایمان تکان نخورند.

بعدها دیگر برایمان «شوگر راش» آرزو نبود. حتی دیگر برای مادر «مریدا» که تبدیل به خرس شده بود گریه نکردیم. من خودم تا مدتی خجالت می‌کشیدم که کارتون ببینم. کرونا هم به کمک آمد؛ گوشیها در دستمان انگار سربازان گوش‌به‌فرمان ما بودند که تنها زمانی وقت استراحت داشتند که با فریاد-مادرهایمان کنار می‌گذاشتیمشان. اگر از من بپرسی ما در سنی بودیم که دچار «سندروم توهم بزرگ شدن» شده بودیم.

برعکس بقیه، من با وجود اینکه علائم بزرگ شدن از جمله: جمع کردن عروسک‌ها در انباری و دنبال نکردن کارتونهایی که صدمبار آنها را دیدم، دارم اما همچنان فانتزی‌های کودکانه‌ام را دوست دارم البته با کمی چاشنی نوجوانی.

■ محیا علمداری

پایه هفتم

نامه ای از طرف زندگی

من زندگی هستم؛
فرصتی که انسان‌ها می‌توانند در این بازه زمانی آخرت خود را آباد کنند.

■ نگار ناصری

پایه هفتم

من زندگی هستم؛
پر از فراز و نشیب، پر از سختی و البته به همان اندازه لذت‌بخش و هیجان‌انگیز.

من زندگی هستم؛
لحظه به لحظه‌ای که برای هر انسان یا موجود دیگری، در جهان هستی، نقش حیاتی دارد و با زمانی که من در اختیارش می‌گذارم، می‌خورد، می‌پوشد، می‌خوابد...

گاهی اوقات به کام دیگرانم و گاهی آن‌ها را از خودم نا امید می‌کنم، البته در این امر من کاره‌ای نیستم و همه چیز را دوست دیرینه و قدیمی‌ام، تقدیر، کنترل می‌کند.

شاید فکر کنید که بزرگ‌ترین دشمن من مرگ است اما سخت در اشتباهید؛ مرگ بخشی از من است که در من نهفته و فقط پایان زندگی جسم شماست و بعد از آن، درهای جدید و شگفت‌انگیزی رو به شما گشوده خواهد شد.

حرفم با شما این است که سعی کنید از من بهترین استفاده را ببرید، ثانیه به ثانیه من را غنیمت بشمارید زیرا که من موقتی هستم و فقط یکبار به همه موجودات داده می‌شوم و اگر شما از این فرصت به‌خوبی بهره نبرید، جز پشیمانی چیزی برایتان باقی نمی‌ماند.

نمی‌گویم به خود سخت بگیرید اما شما فقط یک بار من را در این دنیا تجربه می‌کنید، برای استفاده از من طوری برنامه بریزید که لایق و شایسته نام زندگی باشد و شما را هم در پایان این سفر شادمان کند.



به سمت حیات رفتم تا تکالیفم را آنجا انجام دهم. مادرم، گوشه حیات روی صندلی چوبی‌اش نشسته بود و سبزی پاک می‌کرد. با این حال هنوز هم چشمش به در بود. مثل همیشه منتظر برادرم بود. همان بی‌معرفت که ولان کرد و رفت و تنهایمان گذاشت. لبه بالکن نشستم و پاهایم را آویزان کردم و تکان دادم. سرم را پایین انداختم و به روزی فکر کردم که برادرم می‌خواست برود. آن موقع دخترکی کوچک بودم ولی به خوبی به یاد دارم که به من قول داد تا زود برگردد و قولش را شکست. از همان اول مشخص بود آن روز، روز نحسی است. این را باید از ابرهای سیاهی که در آسمان بودند می‌فهمیدم. این را باید آن موقعی که آش پشت پای مادر ته گرفت می‌فهمیدم...

روزی که خبر مفقودالایر شدن برادرم را به ما دادند، چهره آشفته مادرم را دیدم که لبخند می‌زد و اشک می‌ریخت و می‌گفت:
«محسن من زیر قولش نمی‌زنه!»

چشمم به مورچه‌ای خورد که باری را به دنبال خودش می‌کشید. نمی‌توانستم به برادرم فکر نکنم. روز آخر مرا مجبور کرده بود تا مدت‌ها به مورچه‌ای زل بزنم، هرچه در مورد آفرینش آن به ذهنم رسید بگویم ولی من چیزی نگفتم. در عوض او خیلی خوب آن را توصیف کرد: «مورچه‌ها با این جثه ریز، دونه‌هایی ده برابر خودشون رو تا داخل لونه می‌کشن؛ می‌تونن تصور کنی از چه جاهایی رد می‌شن؟ از یه چاله کوچیک آب که براشون به اندازه دریاچه‌س! از زیر کفش‌هایی که هر لحظه ممکنه لهشون کنن...»

در همین حال صدای مادرم من را به خودم آورد: «مبینا! مبینا! در می‌زن!»

به سمت در بزرگ و آهنی حیات رفتم و آن را باز کردم. آنچه را که می‌دیدم باور نمی‌کردم. لبخند بزرگی زدم و اشک از چشمانم جاری شد. مرد پشت در با تنها دستی که داشت، مورچه‌ای که باری را می‌کشید نشان داد و درحالی که سرش پایین بود، گفت:

«می‌تونن تصور کنی برای رسیدن به خونه از چه جاهایی گذشته؟»

■ دینا حیدری

پایه هشتم



نامه به آینده

الان سیزده سالم است، این نامه را من نویسم براس بیست سال بعد خودم، یعنی وقتی که سر و دست سال سن دارم. خوب، در مقایسه با خانم مستغفر که خودم را در سن سر و دست سالگر تصور می‌کنم، اکنون دختر پهلوسر بیست نیستم. سلام ثنا خانم عزیزم. فکر کنم الان وقت این باشد که براس دست یابم به چیزهایی که می‌خواهم، بیشترین تلاش خودم را انجام بدهم تا بیست سال دیگر، وقتی که آمدن و این نامه را خواند، به من دست و پیراز بگوید و افتخار کند.

البته این را بدانم که اگر اشتباه‌ها و بر فکر های این دختر سیزده ساله نبود، شما الان این خانم را که هستر نبود.

خوب، بالاخره من باید اشتباه کنم، شکست بخورم تا یاد بگیرم، فکر نمی‌کنم؟ ولس بدانم که دستم را دور زانوس خودم می‌گذارم و بلند می‌شوم و دوباره شروع می‌کنم؛ شروع به تجربه کردن، به زندگی کردن، به تلاش کردن تا بیست سال بعد.

خانم که شما هستر دست خود را به کسرت نزن و براس من سر تکان ندهی که چرا تو در بیست سال که گذشت کارهای خیل بزرگ نکردی؟! به قول نادر ابراهیم: «کسانی که کار هر چند کوچک انجام می‌دهند، مورد خشم و غضب کسان هستند که هیچ کار نمی‌کنند؛ در جریان رودخانه مانند یک فاهر مسغول ثنا باشیم، نه یک تکه چوب که آب آن را به هر سمتی می‌برد.»

خلاصه، عمر می‌کنم که روزهای زندگی‌ام که در حال گذشتن است، مانند چرخیدن عقربه‌های ساعت بر غایت نباشد... البته مردان، گاهر نمی‌شود که نمی‌شود؛ بعضی وقت‌ها ناگهان غم و غم مثل خروس بر فصل می‌پرد وسط زندگی و همه برنامه‌ها را به هم می‌ریزد.

من را هم که دیگر می‌شناس، زمان می‌برد تا خوب بشوم، ولس هم این است که حتماً خوب می‌شوم. مردان که قور تر از این حرف‌ها هستم.

هلمنم حال و هوای الان تو خیل بهتر از الان من است. مردانم الان دور قلب کوه موفقیت نشستار و به مسیر آمده فکر می‌کنی. چه می‌بینی؟ برایم بگو.

من این دختر پهلوسر سیزده ساله را با خون دل بزرگ کرده‌ام که شده است خانم که شما الان هستر. بیاد، این دختر، وسط تنگنای زندگی خنده‌هایش را از یاد ببر!

حتماً وسط تلوغر های زندگی‌ات جایس براس خوش‌ها را این دختر پیدا کن؛ آهنگر کوتر کن، کتابس بفوازی یا قلمس رو ناخذ بیاور. در خوش‌ها و لذت‌ها زندگی هم این دختر سیزده ساله را، احساساتس را، غم‌هایش را، خنده‌هایش را یادت باشد.

امیدوارم رنگار شور و آدم خوب باشی. خدا نگهدار تا بیست سال بعد!

■ ثنا جاهد
پایه هفتم



برف خیلی شبیه دوستی است. اولش کمی سرد است و وقتی با آن برمیخوری سردت می شود.

احساس عجیبی داری؛ مثل زمانی که اولین نفر را در مدرسه جدید می بینی... اما بعد از یک مدت عادت می کنی و خودت را با شرایط وفق می دهی.

کمی دیگر که می گذرد یخی برف با گرمای وجودتان پیوند می خورد و یک معجزه اتفاق می افتد؛ خاصیت فوق العاده ی این معجزه این است که پاکی و معصومیت خاصی دارد. پاکی قشنگی که از کلاس اول با جمله "دختر خانم با من دوست می شوی؟" آغاز شده و آدم را تا رفاقت های مثال زدنی همراهی میکند؛ اما بعد از آن مسئولیت این رفاقت به دوشت می افتد و باید حواست را خیلی جمع کنی؛ چون خیلی حساس است.

با یک دروغ، یک فکر بد، یک حرف نسنجیده، اعتمادتان را نسبت به هم از دست می دهید و تمام...

یادمان باشد؛ حیاط مدرسه مان باعث شد قدر همدیگر را بیشتر بدانیم.

نه فقط در روزهای خوشی که با بارش برف توی حوض وسط حیاط سر می خوردیم و صدای خنده هایمان کل فضا را پر می کرد، نه فقط روزهایی که برای یک عکس دسته جمعی همه دور هم جمع می شدیم و شکلک های مختلف برای یکدیگر در می آوریم، و نه فقط روزهایی که توی گودال های پرآب زمین فوتبال می پریدیم و شادی هایمان را قسمت می کردیم؛ بلکه روزهایی که غمگین هستیم هم هیچوقت همدیگر را فراموش نمی کنیم و اجازه نمی دهیم فراموش شویم.

گره کور سخت باز می شود و گاهی اوقات بازکردنش غیر ممکن است.

آرزو می کنم در این روزهای برفی رشته های دوستی مان با گرهی کور محکم بسته شود تا هیچکس نتواند آن را باز کند. رشته های دوستی تان از جنس صداقت به زیبایی کریستال های برف محبت.

■ **ریحانه صالح آبادی**

پایه هفتم

زیبایی زمستان وصفناشدنی است؛ مخصوصاً وقتی که با آن دانه های برف منحصر به فردش زمین را سفید می کند؛ از کوه های سربه فلک کشیده گرفته تا درختان و خانه ها و دشت ها، همه به احترام زمستان سفیدپوش شده اند.

روز برفی یکی از هیجان انگیزترین روزهای سال است که ما را به شوق درست کردن آدم برفی و یا بازی با گلوله های برفی مشتاق بیرون رفتن می کند؛ گاهی این لذت را با خانواده و گاهی با دوستان شریک می شویم. زمانی را دوست دارم که حیاط مدرسه ما سفید سفید می شود.

برف روی شاخه های درختانش سنگینی می کند.

حوض مدرسه مان را پر از برف می کند؛ همان حوض بزرگ آبی رنگ مثال زدنی را. دانش آموزان با دیدن این صحنه های جادویی از پنجره کلاس، پر از انرژی می شوند و برای قدم زدن در زیر برف بی صبرانه منتظر زنگ تفریح.

وقتی به حیاط می رویم و برای بازی با دوستانمان لحظه شماری می کنیم؛ درست کردن آدم برفی، بازی با گلوله های برفی و سر خوردن روی برف ها و حتی نگاه کردن به این همه زیبایی و فکر کردن به عظمت خداوند نیز لذت بخش است.

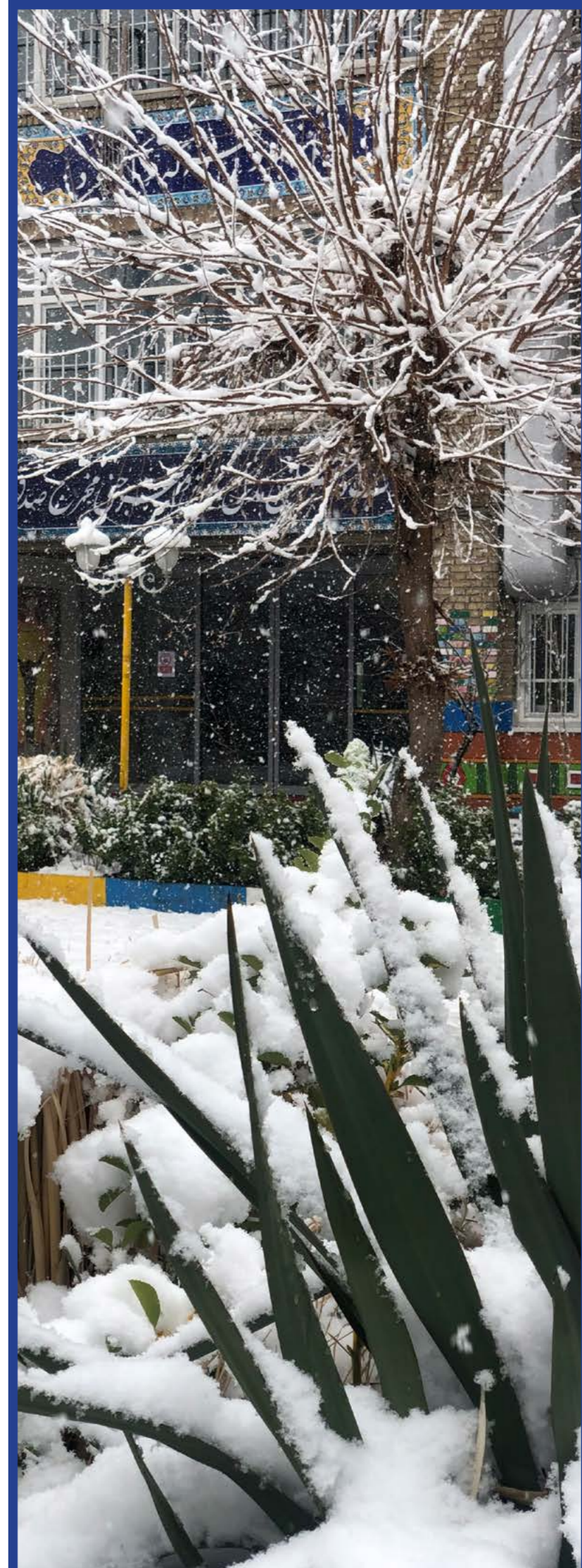
اینگونه است که زیبایی این حیاط برفی، با شور و شوق بچه ها، چند برابر می شود.

وای که چقدر زیباست وقتی حیاط برفی، دوستی ها را محکم تر می کند!

خداوند را سپاس می گوئیم که با نعمت هایش خاطره ای به یادماندنی برای همه ما رقم می زند.

■ **ستایش مرادی**

پایه هفتم



درمان بی دقتی در امتحانات

مهدیه رضایی

مشاور آموزشی فرزندانگان

وای که بعد از امتحان وقتی متوجه آن‌ها می‌شویم چه افسوس و غمی که نمی‌خوریم!

با خودم عهد می‌کنم که در آزمون بعدی جدی باشم، دقیق بخوانم، عجله نکنم، با تمرکز محاسبه کنم، سؤال و گزینه‌ها را تا آخر بخوانم، در ابتدای جلسه هم حواسم هست، اما در ادامه انگار که غرق آزمون می‌شوم و دوباره همان آشه و همان کاسه...

توجه کنید:

- بی‌دقتی برای همه است، یکی کمتر و یکی بیشتر.
- دقت اکتسابی است و ذاتی نیست.
- برای هر انسانی طبیعی است که اشتباه کند اما غیر طبیعی است که اشتباهاتش را تکرار کند.
- وقتی می‌خواهیم کاری را در مدت زمان کوتاهی انجام دهیم، عجله می‌کنیم و در همین حالت، میزان دقت ما به‌طور معمول کم می‌شود. برای رفع این حالت باید در جلسه آزمون، مدیریت زمان داشت.

استفاده از تکنیک خطبر

وقتی سوالی را باید چندبار بخوانید تا متوجه شوید و با این وجود بعضی کلمات رو اشتباه می‌خوانید، رفع این مشکل، دست یا قلم‌تان روی سؤال باشد و کلمه به کلمه، سؤال و گزینه‌ها را بخوانید. به هر کلمه کلیدی که رسیدید، دور آن دایره بکشید. دقت کنید، گفتم دور آن دایره بکشید، نگفتم زیر آن خط بکشید!!!

حفظ آرامش در برخورد با سؤالات بسیار ساده

بسیار اتفاق افتاده است که دانش‌آموزان ممتاز در سؤالات ساده بی‌دقتی می‌کنند و این خود به دلیل خوشحالی درونی از برخورد با سؤال ساده و کاهش غیر ارادی دقت در این سؤال‌هاست. خوب است بدانید که طراحان محترم از این قضیه باخبرند و دام‌های آموزشی را در سؤالات ساده جاسازی می‌کنند. لذا وقتی با سؤال ساده مواجه می‌شوید، باید بیشتر هم دقت کرد.



دفترچه را در دست بگیرید و سعی کنید تمرکز و دقت‌تان را افزایش دهید

نظم در نوشتن و استفاده از مداد و پاسخ‌برگ در خانه

یکی از علت‌های بی‌دقتی است در جلسه‌ی آزمون، درهم و برهم نوشتن محاسبات در دفترچه‌ی جواب یک سؤال در جواب دیگر می‌رود و گاهی آنقدر شلوغ می‌شود که راه حل خود را گم می‌کنیم و ناچاریم دوباره آن‌را بنویسیم.

دفترچه بی‌دقتی‌ها را تهیه کنید

لیستی از همه بی‌دقتی‌هایی که در امتحان داشتید را تهیه کنید و آنها را در دفترچه‌ی خود شرح دهید و شب قبل آزمون مروری بر دفترچه بی‌دقتی‌های خود کنید. مطمئن باشید ذهنتان بصورت ناخودآگاه در امتحان بعدی از ارتکاب بی‌دقتی‌های قبلی حذر می‌کند.

تمرینات زمان‌دار انجام دهید

حتماً در مباحثی که به تسلط رسیدید، تمرینات زمان‌دار انجام دهید. قرار نیست فعلاً سرعت عمل خیلی خوبی داشته باشید و اما باید تمرین کنید و سعی کنید تا در محاسبه کردن و تست زدن، دقت خود را نیز بالا ببرید.

صبحانه و استراحت کافی در شب قبل

قبل از آزمون، ۶ تا ۸ ساعت خواب شب ضروری است. بسیاری از دانش‌آموزان برای این‌که به مباحث آزمون برسند، تا پاسی از شب بیدار می‌مانند؛ اما از این غافلند که با عدم استراحت کافی در شب، بی‌دقتی در امتحان افزایش می‌یابد، حوصله کم می‌شود و یاد آوری مغز کند می‌شود و عملاً معلومات شما در امتحان شاید به ۴۰ درصد کاهش یابد. پس بهتر است بخوابید و همان ۷۰ درصد اولی را تثبیت کنید. روز آزمون صبحانه را کامل میل کنید. نگویند که من عادت به صبحانه ندارم. عادت کنید صبحانه بخورید. شام زود و سبک بخورید تا صبح اشتها داشته باشید.





چکیده ای از پروژه دانش آموزی

ربان بنفش (سامانه همیار سالمندان مبتلا به آلزایمر)

دینا اقرلو و نرجس سادات موسوی علوی

پایه نهم

عکس برداری کنند تا هوش مصنوعی موجود در نرم افزار گوشی شان به آنها توضیحات لازم را در مورد فرد بگوید.

روش کار

اولین قدم انتخاب ایده بود و بعد از مشخص شدن ایده شروع به جمع آوری داده آموزش برای تولید یک machinelearning کردیم. برای آموزش شبکه عصبی در این پروژه نیاز به تصاویر افراد داشتیم و تصمیم گرفتیم از طریق نرم افزار عکس ها در machinelearning آموزش داده شوند که خروجی کار صرفاً برای

واژه هوش مصنوعی اغلب برای توصیف یک ماشین یا رایانه که به تقلید فرآیندهای شناختی و هوشمندانه انسان ها می پردازد، تعلق می گیرد.

یادگیری و حل مسئله نمونه ای از این فرآیندهای شناختی هستند. هوش مصنوعی به دنبال بهره گیری از هر رفتار هوشمندانه ای است که در جهان آفرینش وجود دارد.

شبکه عصبی با الهام از شبکه نورون های مغز انسان، سعی در توسعه پردازش اطلاعات دارد. در واقع شبکه عصبی کمک می کند به جای دیکته کردن کاری که باید انجام شود، خود کامپیوتر را برای دادن واکنش مناسب به اتفاقات آموزش دهیم.

مشکل رایج افراد آلزایمری، اغلب، فراموشی اعضای خانواده و نزدیکان است.

افرادی که به این بیماری مبتلا شدند مرتب نیاز دارند که بستگان یا پرستارانش به آنها بیماری شان را توضیح دهند و بگویند فردی که اینجاست و پیش توست دوست یا آشناست و مشخصات فرد را به بیمارشان بدهند. گاهی ممکن است افراد مبتلا به آلزایمر کسی را در کنارشان نداشته باشند که به آنها توضیحات لازم را در مورد شخصی که با آنها ملاقات می کند بدهند.

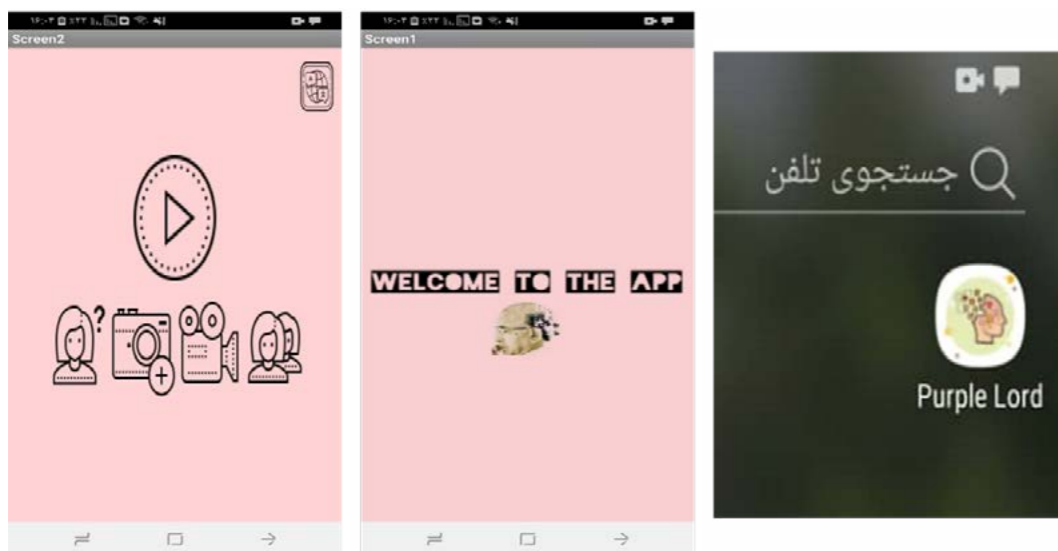
هر چند در اکثر مواقع تلفن همراه کنار آنها است و می توانند با کمک هوش مصنوعی که روی آن فعال شده است از شخص مقابل شان



یک شخص نباشد و همه بتوانند از آن استفاده کنند.

بعد از نصب اپلیکیشن ساخته شده، بر روی موبایل فرد بیمار باید پرستار بیمار، تصاویر خانواده و ویدئوهای هر شخص او را، بر روی نرم افزار آپلود کند تا شبکه عصبی مخصوص آن خانواده آموزش داده شود. بعد از فشردن دکمه شروع، دوربین باز می شود

و باید از فردی که می خواهند نرم افزار آنها را تشخیص دهد، عکس بگیرند. سپس، نرم افزار به صورت خودکار شروع به کار می کند و تشخیص می دهد عکس گرفته شده، چه کسی است. برای یادآوری بیشتر به بیمار، یک ویدئو هم از آن فرد پخش می کند.



نتایج

در این پروژه از App Inventor استفاده شد تا خروجی یک اپلیکیشن موبایل باشد. سپس با اطلاعاتی که داشتیم کد زدن در App Inventor را شروع کردیم و در همین هنگام گرافیک نرم افزار را هم رفته رفته کامل کردیم و در آخر با پشت سر گذاشتن چند ماه تلاش برای این طرح توانستیم ایده مان را عملی بکنیم.

منابع

- The Quest for Artificial Intelligence. Cambridge University. Nilsson, Nils J (۲۰۰۹). ISBN ۰-۲۶۲۸۲-۱۳۹-۱-۹۷۸ Press.
- The History of Information Security: A Comprehensive Handbook. Elsevier. pp ۲۶۶. de Leeuw, Karl; Bergstra, Jan (۲۰۰۷). ISBN ۰-۵۱۶۰۸-۴۴۴-۰-۹۷۸
- Our Biometric Future: Facial Recognition Technology and the Culture of Surveillance. NYU Press. pp ۵۰-۴۹. Gates, Kelly (۲۰۱۱). ISBN ۰-۳۲۰۹-۸۱۴۷-۰-۹۷۸

خط رو خط

فعالیت های اولیا در انجمن اولیا و مربیان فرزانگان ۴ در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲

- اهدا و کاشت نهال توسط جناب آقای دکتر کریم پور (عضو انجمن)
- همکاری در ساماندهی سرویس دانش آموزی



- پیگیری ترمیم آسفالت حیاط مدرسه
- معرفی مراکز علمی-تفریحی و برنامه ریزی برای اردوها
- همکاری در برگزاری اردوهای مطالعاتی توسط سرکار خانم مسن آبادی (منشی انجمن)
- مشارکت در فعالیت های کتابخانه توسط آقای جناب دکتر سلیمانی و سرکار خانم دکتر صمیعی (اعضای انجمن)
- مشارکت در برگزاری مانور زلزله توسط آقای جناب دکتر سلیمانی (عضو انجمن)



- بزرگداشت روز پزشک
- حضور اولیا در دیدار از خانواده شهدا

- مشارکت در امور پشتیبانی شبکه و تجهیزات هوشمندسازی توسط جناب آقای دکتر سلیمانی (عضو انجمن) و جناب آقای دکتر رضایی (عضو سابق انجمن)
- مشارکت در برگزاری جلسات تخصصی آموزش خانواده توسط سرکار خانم دکتر سمیعی (رئیس انجمن)
- حضور خانم دکتر صمیعی به مناسبت هفته کتابخوانی
- برپایی کافه کتاب
- همکاری در برگزاری کارسوق های علمی-پژوهشی



فعالیت های واحد آموزشی متوسطه اول و دوم

- برگزاری امتحانات نیمسال اول
- برگزاری جلسه شورای دبیران دی ماه



- برگزاری جلسه شورای مدرسه
- برگزاری آزمون پایش عملکرد سمپاد (دوره اول)
- برگزاری آزمون پایش عملکرد سمپاد (دوره دوم)
- برگزاری جلسه کمیته کیفیت بخشی

آموزشی

- برگزاری جلسه شورای دبیران بهمن ماه
- برگزاری دپارتمان های آموزشی و برنامه ریزی ویژه تکالیف نروزی
- شرکت همکاران در وبینارهای آموزشی



- ارائه کارنامه نیمسال اول سمپاد و وزارتی (دوره اول)
- ارائه مشاوره های فردی هنگام ارائه کارنامه
- تجزیه و تحلیل نمرات مستمر و پایانی نیمسال اول
- برگزاری جلسه کمیته هدایت تحصیلی
- برگزاری جلسه کمیته خوارزمی



- تنظیم و ارائه تقویم جدید آزمون های اسفندماه
- تشویق دانش آموزان جهت شرکت در مسابقه هوشیار سمپاد
- برگزاری جلسه آموزش خانواده با موضوع ارتباط موثر ویژه نهم
- برگزاری جلسه آموزش خانواده با موضوع

فرزندپروری ویژه پایه هفتم

- ارائه کارنامه نیمسال اول (دوره دوم)
- برگزاری جلسه آموزش خانواده با موضوع نقش تغذیه در سلامت جسم و روح دانش آموزان (دوره دوم)
- برگزاری جلسه کیفیت بخشی پایه یازدهم



- برگزاری جلسه مدیران
- برگزاری آزمون جامع (دوره دوم)
- شرکت دانش آموزان در مرحله اوایل المپیاد (دوره دوم)

فعالیت های واحد فرهنگی متوسطه اول و دوم

- بزرگداشت ماه رجب و میلاد امام محمد باقر (ع)



فعالیت های واحد کتابخانه

- اطلاع رسانی مسابقه سراسری کتابخوانی نماز در سیره و سخن حضرت زهرا(س)
- تهیه پوستر و تزئین کتابخانه به مناسبت دهه فجر
- برگزاری مسابقه کتابخوانی به مناسبت دهه مبارک فجر ویژه دانش آموزان دوره دوم و اهدای جوایز



- برگزاری مسابقه کتابخوانی به مناسبت دهه فجر بصورت آنلاین ویژه اولیاء گرامی و اهدای جوایز
- برگزاری مسابقه کتابخوانی به مناسبت دهه فجر ویژه دانش آموزان و اهدای جوایز



- برگزاری نمایشگاه کتاب به مناسبت دهه مبارک فجر
- همیاری و مشارکت دانش آموزان همیار کتابدار در فعالیتهای کتابخانه
- گرامی داشت هفته تربیت اسلامی و سالروز تاسیس نهاد امور تربیتی

- پژوهشی پژوهش سراهای دانش آموزی در بهمن ماه
- شرکت دانش آموزان در مسابقات فیزیکدانان جوان PYPT و کسب مدال طلا توسط دانش آموزان فرزنانگان ۴



- ثبت نام دانش آموزان در مسابقات ملی ابتکارات و نوآوری دانش آموزی
- اطلاع رسانی کارسوق ملی فراگیر کارآفرین جوان
- راهیابی دانش آموزان به مرحله دوم مسابقه بین المللی دانش آموزی دانش مغز (Brain Bee)
- شرکت دانش آموزان در جشنواره نوجوان خوارزمی
- فراخوان طراحی لوگو های کارگاه علوم و نمایشگاه چکاد
- شرکت در نمایشگاه دستاورد ها و طرح های پژوهشی برتر دانش آموزان سمپاد



- شرکت در مسابقه ملی ایده های نوین در محیط زیست و توسعه پایدار و کسب رتبه توسط دانش آموزان

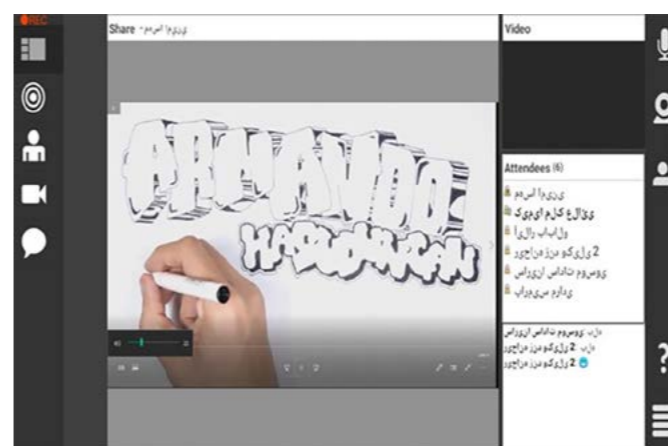
- اعزام دانش آموزان به اردوی راهیان نور



- شرکت دانش آموزان منتخب قرآنی دبیرستان فرزنانگان ۴ در مرحله منطقه ای ثبت نام اردوی برون استانی شهر یزد متوسطه دوم
- ثبت نام و داوری مسابقات فرهنگی و هنری فردا و ارسال آثار برگزیده به مرحله منطقه ای

فعالیت های واحد پژوهش

- برگزاری جلسه شورای دبیران پژوهشی
- برگزاری کلاس های تکمیلی رشته پژوهشی Brain Bee



- اطلاع رسانی کارسوق ملی فراگیر پیشران نوآوری
- برگزاری وبینار " در فصل سرما چگونه از هدررفت انرژی گرمایشی جلوگیری کنیم؟"
- شرکت دانش آموزان در مسابقه منطقه ای ایده پردازی خلاقانه
- شرکت در اختتامیه استانی جشنواره علمی

- بزرگداشت میلاد امیر المومنین علی (ع) و امام جواد (ع)
- برگزاری کارگاه سواد رسانه ای " گذشته استمراری" با موضوع بررسی سازمان مجاهدین خلق



- بزرگداشت دهه فجر و برگزاری جشن پیروزی انقلاب اسلامی
- فضاسازی به مناسبت ایام دهه فجر و برگزاری نمایشگاه دستاورد ها
- برگزاری کارگاه " انقلاب های جهان و تحولات اجتماعی"
- برگزاری نمایشگاه مفهومی سرزمین آرزو ها با معرفی موفقیت های شهدای نخبه



- برگزاری لیگ های ورزشی (فوتبال دستی، مارپله و...) و مسابقات علمی به مناسبت دهه فجر
- شرکت دانش آموزان در راهپیمایی ۲۲ بهمن



برای فضا سازی نیمه شعبان دنبال طرح می‌گشتیم، ذهنم تو دنیایی بین سوررئالیسم و مینیمالیسم به دنبال ایده آلیسم می‌گشت! تو دنیایی که فراواقعیت و در عین حال خالی و خلوت، دنبال لکه‌ای کوچک و پُر معنی می‌گشتم که به اون خلای یک دست، معنی ببخشه!

من به یک نماد فیزیکی برای این کانسپت ذهنی احتیاج داشتم یک نماد فراگیر!

یاد جمله‌ی یکی از اساتید دوره‌ی کارشناسی افتادم، از آن جمله‌هایی که آویزه گوش آدم می‌شوند و هرگز از ذهن پاک نمی‌شوند:

« اینک می‌گویند امام زمان منجی عالم است یعنی ایشان به فکر همه‌ی اقشار و اهالی زمین هستند، کارتن خواب‌های آمریکا، گرسنگان آفریقا، شیعیان مظلوم میانمار و و...»

تا آن‌روز نگاهم به منجی از سقف مسجد محله در شب‌های نیمه شعبان فراتر نرفته بود!

نماد فیزیکی نیمه شعبان را یافتم نقشه جهان، جهانی که حالا دیگر این سالها به همه ثابت کرده که چقدر رنجور است.

بله داشتم تو دنیایی که فراواقعیت و در عین حال خالی و خلوت، دنبال لکه‌ای کوچک و پُر معنی می‌گشتم که به اون خلای یک دست، معنی ببخشه ...

اون معنی باید خیلی شریف باشه خیلی ... کاش معنی این روزهای بی‌معنی ما بشوید . ما خیلی به شما نیاز داریم! ای آرزوی شریف!

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ

مهتاب پریزاد

معاون فرهنگی متوسطه اول

مصاحبه با فاطمه محمودی دانش آموز فرزنانگان ۴ برنده مدال برنز در المپیاد



+ سلام! خودت رو معرفی کن.

- سلام. فاطمه محمودی هستم پایه دوازدهم رشته تجربی

در چه شاخه ای از المپیاد برنده شدی؟

- در رشته شیمی، برنز گرفتم.

+ چه مدت صرف آمادگی برای المپیاد کردی؟

- ۲ سال، پایه دهم و یازدهم. البته مرحله آشنایی با المپیاد پایه نهم بود.

+ چطور برای آزمون المپیاد مطالعه کردی و آماده شدی؟

- باشگاه المپیاد فرزنانگان تازه تاسیس شده بود و ما اولین ورودی باشگاه فرزنانگان بودیم و من کلاس های باشگاه رو شرکت میکردم.

+ راجع به باشگاه فرزنانگان توضیح بده.

- باشگاه فرزنانگان مجموعه ایه که فرزنانگان های تهران بجای اینکه جدا جدا تو مدرسه خودشون المپیاد برن، همگی باهم تو این مجموعه آموزش میبینن...

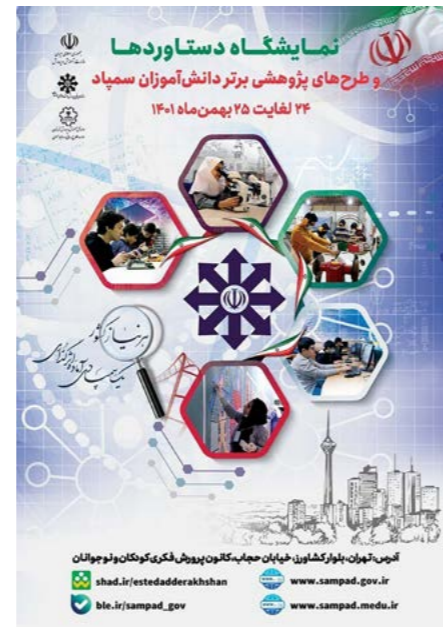
برگزاری اولین نمایشگاه دستاوردها و طرح‌های پژوهشی برتر دانش‌آموزان مدارس متوسطه دوره اول و دوم سمپاد کشور

سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان به منظور توسعه، تعمیق و ترویج فرهنگ پژوهش، مطالعه و نوآوری، شناسایی و معرفی استعدادهای دانش‌آموزان مدارس سمپاد در زمینه‌های مختلف علمی و فناوری، اولین نمایشگاه دستاوردها و طرح‌های پژوهشی برتر دانش‌آموزان مدارس متوسطه دوره اول و دوم سمپاد کشور را با همکاری اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران به عنوان دبیرخانه کشوری برگزار کرد.

این نمایشگاه در روزهای ۲۴ و ۲۵ بهمن در کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان واقع در خیابان حجاب تهران برگزار شد. انتخاب و ارسال طرح‌های برتر هر استان بر اساس سهمیه اعلام شده با تایید دبیرخانه استان بود که طرح‌های منتخب استانی از میان طرح‌های منتخب مدارس استعدادهای درخشان (طی ۳ سال تحصیلی اخیر) در جشنواره‌ها، کارسوق‌ها و غیره انتخاب شده است. دانش‌آموزان در رشته‌های برق و الکترونیک، کشاورزی و منابع طبیعی، کامپیوتر، فیزیک و نجوم، مکاترونیک، شیمی، مکانیک، علوم اجتماعی و روان‌شناسی، عمران و معماری، ریاضی، علوم زیستی و پزشکی، هنر، علوم دینی و قرآن‌پژوهی، سلول‌های بنیادی، فناوری نانو، زبان و ادبیات فارسی، علوم شناختی، زبان انگلیسی، فناوری هسته‌ای و نظامی، هوش مصنوعی، علوم انسانی و فلسفه و کسب و کار آثار خود را به دبیرخانه ارسال کردند.

فرآیند ارسال آثار از دی ماه آغاز شد و متقاضیان تا سوم بهمن فرصت داشتند تا آثار را به دبیرخانه ارسال کردند، همزمان با این فرآیند مراحل داوری نیز انجام شد تا طرح‌هایی که در نمایشگاه به نمایش گذاشته می‌شوند علاوه بر نو و بدیع بودن دارای کیفیت لازم باشند.

دبیرستان فرزندگان ۴ نیز به عنوان یکی از مدارس فعال سمپاد با ۷ پروژه متنوع و تخصصی در حوزه‌های زیست‌شناسی، هوش مصنوعی و معماری و شهرسازی در این نمایشگاه حاضر شد که مورد استقبال گسترده بازدیدکنندگان محترم این نمایشگاه قرار گرفت.



افتخارات فرهنگی

نفرات برتر دختران مسابقات منطقه ای قرآن، عترت و نماز
فاطمه فتحی مقدم (پایه هفتم) رتبه سوم تفسیر قرآن
پرنیان خاندانی (پایه هشتم) رتبه دوم تفسیر قرآن
سوگل ممانی (پایه هفتم) رتبه سوم صحیفه سجاده
آیتک السا (پایه نهم) رتبه سوم صحیفه سجاده
مهنا آموزگار (پایه نهم) رتبه اول گفتمان مهدوی
حنانه دهرویه (پایه هفتم) رتبه اول انشای نماز
نازنین زهرا توکل (پایه هشتم) رتبه دوم دعاخوانی (ویژه دختران)
هما بهرامی (پایه هشتم) رتبه سوم حفظ جزء سی
کوثر شهرباف (پایه نهم) رتبه اول حفظ جزء ۵
زینب سعیدی (پایه نهم) رتبه دوم حفظ جزء ۵
یکتا شهرابی (پایه هفتم) رتبه دوم حفظ جزء ۱۰
سارا سادات حسینی (رتبه هشتم) رتبه دوم قرائت
ریحانه جورابلو (پایه دهم) رتبه اول رشته جزء سی
زینب محرمی نمین (پایه دهم) رتبه اول انشای نماز
ریحانه رضانی (پایه یازدهم) رتبه اول تفسیر قرآن
سونیا حاجی پور (پایه یازدهم) رتبه اول گفتمان مهدوی
پرنیان آبسواران (پایه یازدهم) رتبه دوم احکام
فاطمه دیوسالار (پایه دهم) رتبه دوم صحیفه سجاده
فاطمه شانه ساز (پایه دهم) رتبه سوم نهج البلاغه

افتخارات پژوهشی

حضور طرح‌های برگزیده دانش‌آموزان پایه نهم تا یازدهم دبیرستان فرزندگان ۴
 در نمایشگاه دستاوردها و طرح‌های پژوهشی برتر دانش‌آموزان سمپاد
 کسب رتبه های برتر کشوری و راهیابی به مرحله دوم مسابقات بین المللی
 دانش آموزی دانش مغزتوسط دانش آموزان:
پرنیان سلیمانی (پایه نهم) رتبه ۶ کشوری
زهرا کالجی (پایه نهم) رتبه ۱۵ کشوری
هستی دویران (پایه نهم) رتبه ۳۲ کشوری
ملیکا وزیری (پایه نهم) رتبه ۵۳ کشوری
پریسان حقیقت فر (پایه نهم) رتبه ۷۴ کشوری
هلیا قاسمی (پایه نهم) رتبه ۸۵ کشوری
 کسب مدال طلای مسابقات کشوری PYPT توسط دانش آموزان:

فاطمه هوشنگی ماهر

ستایش دهقانی

نیکار رحمانی راد

کسانا ستاری

هلیا سادات اطهری





سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان
دبیرستان فرزانهگان ۴



دبیرستان فرزانهگان ۴

نشانی: تهران . خیابان تهران نو . خیابان خاقانی . کوی زینبیه

تلفن: ۷۷۱۷۰۲۲۳ - ۷۷۱۷۱۱۲۲ - ۷۷۱۷۰۸۲۰

وبسایت: www.farzanegane۴.ir

ایمیل: farzanegan۴@gmail.com

فکس: ۷۷۱۱۳۱۴